

جدال موش و قور باغه: بحران ماتماتیشه آنالن*

دیرک وان دالن

قاصد خبرهای بد

دیدار کارانتودوری نقش مهمی در این ماجرا دارد.

برای پی بردن به جنبه غمناک ماجرا باید دانست که براؤر با همه بازیگران این نمایش کوچک، به استثنای داوید هیلبرت، روابط دوستانه‌ای داشت؛ حتی بعضی از آنها، از قبیل کارانتودوری و اوتو بلومنتال، دوستان نزدیک او بودند. کارانتودوری خویش را در موقعیت ناراحت‌کننده‌ای یافت زیرا آورنده پیغامهای ناگوار و حتی توهین‌آمیزی بود که خودش با آنها موافق نبود. او از نوشته شدن این نامه‌ها که هنوز باز نشده بودند اظهار تأسف کرد. نامه اول شامل مطالبی بود که باید امضاهای بیشتری می‌داشت، یا دست کم بلومنتال آن را امضا می‌کرد. نام کارانتودوری به نحوی آمده بود که با حقیقت تطبیق نداشت، ولی او ارتباط خودش را با نامه انکار نمی‌کرد. و دست آخر اینکه به گفته او فرستنده نامه احتمالاً پس از چند هفته از کار خودش به شدت متأسف می‌شد. نامه دوم را خود کارانتودوری نوشته بود هر چند نام بلومنتال روی پاکت بود. کارانتودوری از مضمون این نامه ابراز تأسف کرد.

براؤر نامه دوم را به کارانتودوری برگرداند و وی به توضیح دادن در باره محتوای نامه‌ها پرداخت. مضمون نامه دوم را فقط می‌شود حدس زد ولی نامه اول را می‌توان کلمه به کلمه نقل کرد. نویسنده آن هیلبرت بود و نسخه‌هایی از آن برای سایر بازیگران این تراژدی که مقدر بود تقریباً شش ماه در صحنه باشد، فرستاده شده بود.

نامه هیلبرت در واقع یادداشت کوتاهی بود:

همکار عزیز

چون به دلیل ناسازگاری دیدگاه‌هایمان در موضوعات اساسی همکاری من با شما ممکن نیست، من از ویراستاران اجرائی ماتماتیشه آنالن اجازه خواستم، و بلومنتال و کارانتودوری این اجازه را دادند، که به شما اطلاع دهم از این پس از همکاری شما در ویراستاری آنالن صرف‌نظر می‌کنیم و بنابراین نام شما از صفحه

آیا کسی نیست که مرا از شر این کشیش آشوبگر خلاص کند؟ هنری دوم

در ۲۷ اکتبر ۱۹۲۸ تلگرام عجیبی به دست براؤر رسید. این تلگرام او را درگیر منازعه‌ای کرد که جامعه ریاضی آلمان را چندین ماه در معرض دودستگی قرار داد و منجر به رشته‌ای از حوادث شد که سرانجام آن، کناره‌گیری براؤر از امور ریاضیدانان آلمانی و، به طور غیرمستقیم، پایان گرفتن «مجادله بر سر میانی» [Grundlagenstreit] بود.

داستان این کشمکش که دنیای ریاضی را منقلب کرد، داستان دلپذیری نیست، قصه حماقت مردان بزرگ، وفاداری، و تراژدی است. قاعدتاً باید نامه‌ها و اسناد زیادی در باره این موضوع وجود داشته باشد که فقط بخشی از آنها در دسترس من بوده است. ولی گمان می‌کنم با مراجعه به همین مقدار از مدارک مهم می‌توان تصویر نسبتاً دقیقی از ماجرا ترسیم کرد.

متن این تلگرام، که از برلین فرستاده شده بود، چنین بود^۱:

پروفسور براؤر، لارن^۲، هلند. لطفاً قبل از گفتگو با کارانتودوری اقدامی نکنید. او شما را از مسائل‌ای آگاه می‌کند که پیامد بسیار مهمی خواهد داشت. موضوع با تصویری که ممکن است با خواندن نامه‌های دریافت‌شده پیدا کنید کاملاً فرق می‌کند. کارانتودوری روز دوشنبه به آمستردام می‌آید.

ارهارت اشمیت

چنین پیامی نمی‌توانست چندان اطمینان‌بخش باشد. براؤر سر موقع دو نامه سفارشی از گوته‌نگن دریافت کرد و در انتظار رسیدن کارانتودوری ماند. هنگامی که کارانتودوری در سی‌ام اکتبر وارد لارن شد نامه‌ها هنوز باز نشده بودند.

۱. همه مکاتبات مربوط به قضیه آنالن به زبان آلمانی است؛ در برگردادن آنها به انگلیسی، هرگاه ترجمه لفظ به لفظ خیلی زمخت از آب درمی‌آید، به ترجمه آزاد رو آورده‌ام.

۲. براؤر در شهر کوچکی به نام لارن (Laren) در نزدیکی آمستردام زندگی می‌کرد. خانه‌ای نیز در بلاریکوم (Blaricum) داشت.

برآور و هیلبرت

امروز نامهای برآور و هیلبرت خود به خود یادآور دو حریف اصلی در مهم‌ترین مناقزهٔ درونی ریاضیات در قرن بیستم، یعنی «مجادله بر سر مبانی» [Grundlagenstreit]، است. ولی مناسبات این دو نفر همواره چنین نبوده است. حدود بیست سال قبل از شروع اختلاف، برآور در استراحتگاه ساحلی اشونینگن^۱ با هیلبرت که نوزده سال از او بزرگتر بود ملاقات کرد و بلافاصله زبان به تمجید از «ریاضیدان اول جهان»^۲ گشود. هیلبرت نبوغ مرد جوان را به وضوح تشخیص می‌داد و روی هم رفته به او ارج می‌نهاد و احترام می‌گذاشت. در طی یک دورهٔ طولانی نامه‌های برآور به هیلبرت لحن گرم و دوستانه داشت. برآور در سال ۱۹۰۷ در پایان‌نامهٔ خود به‌وضوح از صورتگرایی هیلبرت انتقاد کرده بود ولی این کار هیچ اختلاف محسوسی بین آنها به وجود نیاورد، شاید به این دلیل که پایان‌نامه به زبان هلندی نوشته شده و بنابراین از نظر هیلبرت دور مانده بود. رابطهٔ آنها تا مدتها دوستانه باقی ماند؛ گوته‌نگن وطن علمی دوم برآور بود و زمانی که در سال ۱۹۱۲ دانشگاه آمستردام او را برای تصدی یک کرسی در نظر گرفت، هیلبرت توصیه‌نامهٔ پرحرارتی برایش نوشت. در ۱۹۱۹ هیلبرت تا آنجا پیش رفت که تصدی یک کرسی را در گوته‌نگن به او پیشنهاد کرد، ولی برآور این پیشنهاد را نپذیرفت.

در دههٔ بیست که برآور شروع به مبارزه برای به کرسی نشاندن دیدگاههای خود در مورد مبانی کرد، روابط گرم اولیه‌اش با هیلبرت به سردی گرایید. هیلبرت هم تن به مبارزه داد — او خطر یک انقلاب شهودگرایانه را جدی گرفت. برآور سخنرانیهای موفقیت‌آمیزی در همایشهای انجمن ریاضی آلمان ایراد کرد. رشته سخنرانیهای او در برلین در ۱۹۲۷ هیجان زیادی ایجاد کرد. حتی در میان عامه سخن از «کودتا» در ریاضیات به میان آمد. در ماه مارس ۱۹۲۸، برآور سخنرانیهایی دروین ایراد کرد که بیشتر جنبهٔ فلسفی داشت (گفته می‌شود که این سخنرانیها در بازگشت ویتگنشتاین به فلسفه نقش اساسی داشته است). روی هم رفته، آیندهٔ شهودگرایی درخشان به نظر می‌رسید.

اختلاف نظر علمی بین دو حریف رفته رفته به دشمنی شخصی تبدیل شد. «مجادله بر سر مبانی» تا اندازه‌ای تصادم و برخورد بین دو شخصیت قوی بود که هر دو اعتقاد داشتند رسالت نجات ریاضیات را از نابودی برعهده دارند. درگیری برآور در مسائل ملی ریاضیات آلمان نیز در این مورد تأثیر داشت. اگر بشود گفت برآور عقیدهٔ سیاسی داشته است، این عقیده پیچیده نبوده است. از خاتمهٔ جنگ جهانی اول برآور جانب ریاضیدانان آلمانی را که تحت مقررات سخت و تحریم بین‌المللی بودند گرفته بود^۳. مثلاً او به شدت با مشارکت بعضی از ریاضیدانان فرانسوی در تهیهٔ شماره ویژهٔ ماتماتیکه آنالن

1. Scheveningen

۲. درنامه‌ای از برآور به شاعر هلندی آداما وان اسخلتما (C.S. Adama van Scheltema) به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۰۹ آمده است: «در این تابستان، ریاضیدان ول جهان در اشونینگن بود. من قبلاً از طریق کارم با او آشنا شده بودم؛ در این تابستان بارها با او قدم زدم و همچون مریدی جوان که با مراد خود، حرف می‌زند، با او صحبت کردم. او ۴۶ ساله است ولی قلیاً و جسماً جوان است؛ در آنجا با قوت شنا می‌کرد و از بالا رفتن از دیوارها و حصارهایی که از سیم خاردار بود، لذت می‌برد.»

۳. عقاید و اعمال برآور در این زمینه کاملاً ممکن است سوء تعبیر شود (و شده است). بنابراین شایستهٔ بررسی مفصلتری است. این مطلب در زندگینامه‌ای از برآور که در دست تألیف است مورد بحث قرار خواهد گرفت.

عنوان حذف می‌شود؛ و در عین حال، من از طرف ویراستاران آنالن از فعالیتهای گذشته شما در مجله‌مان سپاسگزاری می‌کنم.

با احترام
داوید هیلبرت

ملاقات دو دوست قدیمی دردناک و مشاجره‌آمیز بود و با سردرگمی پایان یافت. کاراتودوری با نوبدی از آنجا رفت و برآور با یکی از بدترین مصیبت‌های زندگیش روبه‌رو شد.

آنالن

ماتماتیکه آنالن معتبرترین مجلهٔ ریاضی آن زمان بود. این مجله را کلبش^۱ و نویسن^۲ در سال ۱۸۶۸ بنا نهاده بودند. در سال ۱۹۲۰ انتشارات اشیرینگر این مجله را از ناشر قبلی، توینر^۳، تحویل گرفت.

نام فلیکس کلاین برای مدتی مدید از ماتماتیکه آنالن تفکیک‌ناپذیر بود. اعتبار مجله عمدتاً اگر نه کاملاً، مبتنی بر شهرت ریاضی کلاین و تواناییش در مدیریت بود. موفقیت کلاین در کسب شهرت برای آنالن تا حد زیادی موهون انتخاب درست ویراستاران بود. مجله به تشویق کلاین به شیوه‌ای نسبتاً غیرعادی اداره می‌شد؛ ویراستاران یک جمع کوچک و خصوصی تشکیل می‌دادند که شیوهٔ عملشان بسیار دموکراتیک بود. هیأت ویراستاران به‌طور منظم تشکیل می‌شد تا به بحث در امور مجله و گفتگو در بارهٔ ریاضیات بپردازد. کلاین از موقعیت شامخ خود برای دستور دادن استفاده نمی‌کرد، ولی ویراستاران به‌طور ضمنی نظر او را حجت می‌دانستند.

عضویت در هیأت ویراستاران ماتماتیکه آنالن مایهٔ شهرت و افتخار بود. به دلیل ارتباط نزدیک کلاین — و بعد از استعفای او، هیلبرت — با مجله آنالن، گاهی با نیت دوستانه و گاه با نیت نه چندان دوستانه گفته می‌شد که ریاضیدانان گوته‌نگن، این مجله را «قبضه کرده‌اند».

ارتباط برآور با آنالن قبل از ۱۹۱۵ آغاز شد و مبنی بود بر تبحر او در هندسه و توپولوژی. در سال ۱۹۱۵ نام او زیرعنوان «با همکاری» در مجله ظاهر شد. برآور ویراستار فعالی بود و وقت زیادی صرف می‌کرد تا مقاله‌ها را با بیشترین دقت داوری کند.

وضعیت هیأت ویراستاران از لحاظ آیین‌نامه و مقررات مبهم بود. در صفحهٔ رویی آنالن فهرست اسامی دو گروه ویراستار می‌آمد، یکی زیرعنوان «با همکاری» و دیگری با عنوان «فعلاً منتشر می‌شود به‌وسیله».

من اعضای این دو گروه را به ترتیب ویراستاران همکار و ویراستاران ارشد خواهم نام. در قراردادی که بین ناشر، اشیرینگر، از یک طرف و ویراستاران ارشد، فلیکس کلاین، داوید هیلبرت، آلبرت اینشتین، و اوتو بلومنتال از طرف دیگر (در ۲۵ فوریه ۱۹۲۰) بسته شد، از «ویراستاران» سخن به میان آمده اما جزئیات موضوع به هیچ وجه مشخص نشده جز اینکه بلومنتال به‌عنوان ویراستار مجری در نظر گرفته شده است. بعدها دقیق نبودن این قرارداد، مانعی شد در برابر فیصله‌دادن به اختلافی که با نامهٔ هیلبرت آغاز گردید.

در زمانی که نامهٔ هیلبرت نوشته شد، مجله را داوید هیلبرت، آلبرت اینشتین، اوتو بلومنتال، و کنستانتین کاراتودوری با همکاری بیبرباخ، بور، برآور، کورانت، دایک، هولد، فون کارمان، و زومرفلد منتشر می‌کردند. امور روزانهٔ آنالن را بلومنتال اداره می‌کرد ولی بدون شک، هیلبرت بود که بیشترین نفوذ و اقتدار را داشت.

1. A. Clebsch 2. C. Neumann 3. Teubner



براؤر



هیلبرت



کاراتودوری

(نامه به ویراستاران همکار حاوی هیچ توضیحی نبود) و ادامه داد

فقط برای جلوگیری از سوء تفاهات و جار و جنجال بیشتر، که در شرایط فعلی زائد و زحمت‌افزاست، مایلم خاطرنشان کنم که تصمیم من — مبنی بر اینکه تحت هیچ شرایطی با براؤر در یک هیأت ویراستاران نباشم — قاطع و تغییرناپذیر است. در توضیح درخواست خود مایلم به اختصار به نکاتی اشاره کنم:

۱. براؤر به خصوص با اطلاعیه اخیرش خطاب به ریاضیدانان آلمانی پیش از کنفرانس بولونیا به من، و به گمان من به اکثریت ریاضیدانان آلمانی، توهین کرده است.

۲. به خصوص به دلیل موضع خصمانه آشکارش در مقابل دوستان ریاضیدان خارجی، به ویژه در حال حاضر، برای عضویت هیأت ویراستاران ماتماتیشه آنالن نامناسب است.

۳. من دوست دارم، مطابق خواست زبان‌گذاران این نشریه، گوشتی‌نگن تکیه‌گاه اصلی ماتماتیشه آنالن باشد. کلاین هم که قبل از همه ما به جنبه زیان‌بار فعالیت براؤر پی برده بود، [اگر اکنون زنده می‌بود] با نظر من موافقت می‌کرد.

در پی نوشت اضافه کرد: «خود من سه سال است به بیماری وخیمی (کم‌خونی حاد) مبتلا هستم. هر چند نیش این بیماری با یک ابداع آمریکایی کشیده شده است، در این مدت سخت از آن در رنج بوده‌ام.»

موضع هیلبرت به وضوح این بود که ویراستاران ارشد می‌توانند ویراستاران همکار را منصوب کنند یا برکنار سازند. بنابراین به نظر موافق بلومنتال، کاراتودوری، و اینشتین نیاز داشت. بلومنتال با خواست هیلبرت موافقت کرده بود ولی جلب موافقت کاراتودوری مشکلاتی داشت؛ او ظاهراً دوست نداشت که با مخالفت با هیلبرت او را ناراحت کند، و در عین حال نمی‌خواست با اخراج براؤر موافقت کند. کاملاً ممکن است که هیلبرت متوجه روش طفره‌آمیز کاراتودوری که فقط موافقتی ضمنی کرده بود، نشده باشد. کاراتودوری در میانه کشاکشی ناگوار بین وفاداری و انصاف گیر افتاده بود. وی به وضوح سعی کرد سازشی برقرار کند ولی با توجه به موضع ثابت و استوار هیلبرت، به این نتیجه ناگزیر رسید که براؤر باید برود، ولی دست کم با احترام.

به یاد بود ریمان مخالفت ورزید و باعث رنجش هیلبرت شد. آخرین اقدام او در این زمینه، مبارزه‌اش علیه شرکت ریاضیدانان آلمانی در کنگره بین‌المللی ریاضیدانان در بولونیا در ماه اوت ۱۹۲۸ بود. هیلبرت از تمام نفوذ و اعتبار خود برای تأثیرگذاری بر این مسأله استفاده کرد و نتیجه‌اش این بود که عده نسبتاً زیادی از ریاضیدانان آلمانی با هیلبرت به بولونیا رفتند [۴، ص ۱۸۸].

تصمیم هیلبرت

صحنه برای پرده‌نمایی نمایش آماده بود و نامه اخراج علامت بالا رفتن پرده بود. تصور اینکه هیلبرت چه انتظاری از این کار داشته، دشوار است؛ او نمی‌توانست از براؤر احساساتی و بسیار عصبی انتظار داشته باشد که بردبارانه و به آرامی تسلیم شود. در نظر براؤر (و همچنین در نظر بسیاری از همکارانش)، اخراج از هیأت تحریریه آنالن توهینی آشکار بود.

کاراتودوری باید بخشی از انگیزه واقعی را برای براؤر فاش ساخته باشد زیرا براؤر در نامه‌ای خطاب به بلومنتال به تاریخ ۲ نوامبر نوشت:

به علاوه کاراتودوری به من اطلاع داد که ویراستاران ارشد ماتماتیشه آنالن تصمیم گرفته‌اند (و احساس کرده‌اند قانوناً صلاحیت دارند) که مرا از هیأت تحریریه کنار بگذارند فقط به این دلیل که هیلبرت چنین خواسته است، و وضع مزاجی او ایجاب می‌کند که تسلیم نظارش شوند. کاراتودوری التماس کرد که از روی دلسوزی برای هیلبرت، که در چنان وضعی است که نمی‌توان او را مسئول رفتارارش دانست، این بی‌حرمتی را با تسلیم و رضا و بدون مقاومت بپذیرا شوم.

هیلبرت خودش در این مورد صریح بود. در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ اکتبر ز اینشتین (به عنوان ویراستار ارشد) اجازه خواست که نامه اخراج را بفرستد

۱. بعضی از آلمانیها، و نیز براؤر، احساس می‌کردند که در کنفرانس بولونیا آلمانیها ر شرکت‌کنندگان درجه دوم به حساب می‌آوردند. آنها از این فکر جانبداری می‌کردند که به جای تحمل این اهانت، کنفرانس تحریم شود. این موضع سوء شهرتی پیدا کرده است و نیازمند بررسی متصفانه‌تری است. من در زندگنامه‌ای از براؤر که در آینده چاپ خواهد شد به این موضوع خو هم پردختم.

این کار قانع کنید چون رفتار او اعصاب شما را بیش از حد ناراحت کرده است، هر کاری می‌خواهید، خودتان بکنید. ولی من، به دلایل بالا، نمی‌توانم چنین نامه‌ای را امضا کنم.

ولی کارانتودوری جداً نگران بود و نمی‌توانست آرام بگیرد. پس دوباره به اینشتین رو آورد (۲۰ اکتبر ۱۹۲۸):

عقیده شما بسیار معقول می‌بود اگر وضع تا این حد آشفته نبود. مبارزه علیه کنفرانس بولونیا ... به نظر من بهانه‌ای برای اقدام هیلبرت است. دلایل واقعی عمیق‌تر است و بخشی از آنها تقریباً ده سال سابقه دارد. هیلبرت عقیده دارد که پس از او مرگ او، برآور خطری برای آنالن خواهد بود. بدترین چیز این است که در حالی که هیلبرت تصور می‌کند مدت زیادی زنده نخواهد بود، تمام توان خود را روی این موضوع متمرکز کرده است ... این یک‌دندگی که با بیماری او ارتباط دارد، مواجه با رفتار پیش‌بینی ناپذیر برآور است ... اگر هیلبرت از سلامت برخوردار بود، می‌شد راه‌ها و وسایلی [برای حل مشکل] یافت، ولی حال که می‌دانیم هر هیچانی برای او زیان‌آور و خطرناک است چه باید کرد؟ تاکنون با برآور به خوبی کنار آمده‌ام؛ تصویری که شما از او رسم می‌کنید به نظر من قدری مخدوش است ولی بحث در این باره خیلی به درازا می‌کشد.

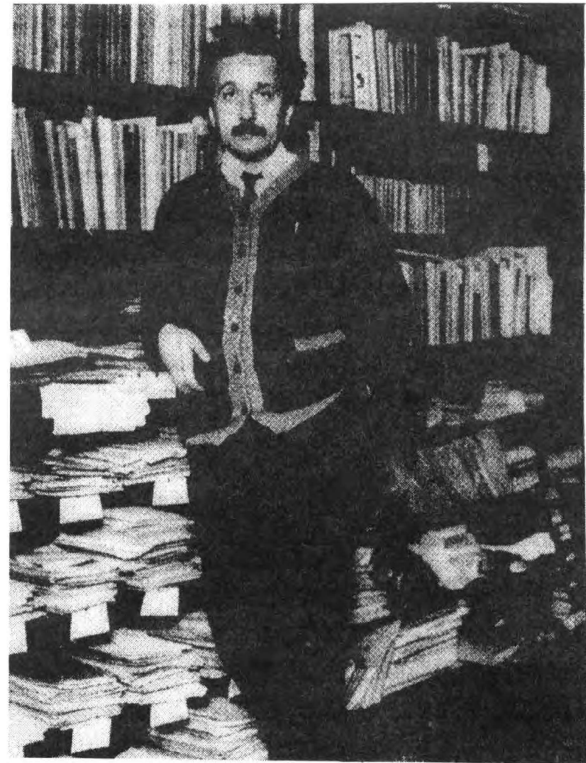
این نامه باعث شد اینشتین که در همه مسائل اجتماعی معیارهای اخلاقی را به شدت رعایت می‌کرد، پی ببرد که وضعیت بغرنج است (۲۳ اکتبر ۱۹۲۸):

من گمان می‌کردم این ماجرا یک برخورد ناگهانی است نه یک عمل برنامه‌ریزی شده. اکنون می‌ترسم به این دلیل که نام من — آن هم بدون اینکه توجیهی داشته باشد — در صفحه عنوان آنالن آمده، شریک کاری شده باشم که نمی‌توانم آن را تأیید یا توجیه کنم. اینکه عقیده دارم برآور نقطه ضعفی دارد، که کاملاً یادآور مرافعات دهقانی [Prozessbauern] است^۱، مبتنی بر چندین واقعه جداگانه است. اما از اینکه بگذریم من او را نه تنها فردی فوق‌العاده روشن‌بین بلکه صادق و پایبند به اصول اخلاقی می‌دانم و از این لحاظ به او احترام می‌گذارم.

از این نامه‌ها، حتی پیش از آنکه جنگ واقعی آغاز شود، به وضوح پیداست که اینشتین با قاطعیت تصمیم گرفته بود بیطرفی خود را حفظ کند. او برآور را «مصادیق نظریه لومبروسو^۲ مبنی بر ارتباط نزدیک نبوغ و جنون» می‌دانست ولی از اهمیت برآور به‌خوبی آگاه بود و دوست نداشت که او مورد تعدی واقع شود. روشن نیست که عقیده اینشتین در باره برآور مبتنی بر مشاهدات شخصی بوده یا شنیده‌ها و شایعات؛ اطلاعاتی از ارتباط شخصی بین برآور و اینشتین در دست نیست ولی می‌توان حدس زد که آنها در یکی از همایشهای متعدد «جامعه طبیعیدانان» [Naturforscherverein]، یا در هلمند در جریان یکی از دیدارهای اینشتین با لورنتس، ملاقات کرده باشند.

۱. احتمالاً در اینجا به اغتشاشاتی اشاره می‌کند که در اواسط دهه‌های ۱۸۹۰، تقریباً در همین دوره، روی داده بود و علت آن مقاومت کشاورزان در برابر سیاستهای مالیاتی دولت بود.

2. Lombroso



اینشتین

بیطرفی اینشتین

کارانتودوری که در میانه میدان گیر افتاده بود، جویای نظر اینشتین شد. وی در ۱۶ اکتبر در نامه‌ای نوشت: «نظر من این است که شاید بهتر باشد نامه‌ای که مورد نظر هیلبرت است فرستاده نشود.» و به جای آن پیشنهاد کرد نامه‌ای برای برآور ارسال گردد که در آن وضعیت توضیح داده شود و به او پیشنهاد شود که داوطلبانه استعفا دهد. به این ترتیب از برخورد اجتناب می‌شد و امکان رفتار منصفانه با برآور فراهم می‌گشت «برآور یکی از برجسته‌ترین ریاضیدانان زمان ماست و بیش از همه ویراستاران ماتماتیکه آنالن برای این مجله کار کرده است.»

نامه دومی که در بالا به آن اشاره شد باید نتیجه ملموس نقشه کارانتودوری بوده باشد. اینشتین پاسخ داد: «بهراست من در قضیه برآور دخالت نکنم. باورم نمی‌شد که هیلبرت این‌گونه دچار غلیان احساسات شود» (۱۹ اکتبر ۱۹۲۸). ویراستار مجری، بلومنتال، احتمالاً بیش از کارانتودوری گرفتار احساسات متضاد بود زیرا هم با برآور دوستی نزدیک داشت و هم اولین دانشجوی دکتری (۱۸۹۸) هیلبرت بود و حرمت زیادی برای او قائل بود.

اینشتین تسلیم درخواست هیلبرت نشد. در پاسخش به هیلبرت (۱۹ اکتبر ۱۹۲۸) نوشت:

من او [برآور] را، علی‌رغم احترامی که برای قدرت ذهنش قائم، یک بیمار جامعه‌ستیز می‌دانم و به نظر من اقدام علیه او نه توجیه منصفانه‌ای دارد و نه مناسب است. من می‌گویم: «آقا، به او آزادی یک دافک را بدهید» اگر نمی‌توانید خودتان را به

به من نوشته است، که من کاملاً در مورد شخصیت برآور اشتباه می‌کردم و هیلیبرت بهتر از ما او را می‌شناخته و بهتر در باره‌اش قضاوت کرده است.» پس نخستین اقدام برآور فقط باعث شد زمینه بالقوه حمایت از او از میان برود.

این منازعه برای برآور چنان ناگهانی و روی هم رفته چندان غیرمنتظره بود که تشخیص نداد هیلیبرت تا چه حد او را خطر مهملکی برای ریاضیات و منشأ بدبختی برای ماتماتیکه آنالن می‌داند. اعتقاد او به اینکه اخراجش از آنالن در نتیجه هوس مردی است بیمار و فعلاً پیریشان فکر، از نامه‌ای که سه روز بعد به خانم هیلیبرت نوشت، هویداست:

از شما تمنا دارم از نفوذ خودتان روی شوهرتان استفاده کنید و نگذارید اقداماتش را علیه من ادامه دهد، نه به خاطر اینکه این اقدامات به او و من آسیب می‌رساند، بلکه در وهله اول به دلیل اینکه این کارها غلط است، و به دلیل اینکه او قبلاً مهربانتر از آن است که این کارها را انجام دهد. من البته فعلاً از خودم دفاع کرده‌ام، ولی امیدوارم این جریان محدود به هیأت ویراستاران آنالن باشد و توجه دنیای بیرون به آن جلب نشود.

نسخه‌ای از این نامه همراه با یادداشت دوستانه‌ای برای کورانت فرستاده شد که در آن (علاوه بر سایر مطالب) از او خواسته شد به دقت مراقب اوضاع باشد: «درواقع من به خصوص از شما انتظار دارم که هیلیبرت را سر عقل بیاورید تا اطمینان حاصل شود که از یک افتضاح جلوگیری خواهد شد» (۶ نوامبر ۱۹۲۸).

کورانت پس از دیدار با خانم هیلیبرت به برآور پاسخ داد (۱۰ نوامبر ۱۹۲۸) که هیلیبرت در این مسئله تحت نفوذ هیچ‌کس نیست و اعیال نفوذ بر او غیرممکن است.

صرفنظر از اینشتین که بیطرفی کامل را رعایت می‌کرد، همه ویراستاران (بیشترشان با اکراه) موضع گرفتند — اکثراً به طرفداری از هیلیبرت — اما خود هیلیبرت دیگر در منازعه شرکت نداشت. موضع او یک بار برای همیشه مشخص شده بود و با توجه به بیماریش، تحولات ماجرا تا حد ممکن از او مخفی نگاه داشته می‌شد (مثلاً بلومنتال در ۴ نوامبر ۱۹۲۸ به کورانت می‌نویسد: «هیلیبرت نباید از دیدار کارا با برآور باخبر شود»).

می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا شخص تقریباً بیگانه‌ای چون برآور (یکی از سه فرد غیرآلمانی در میان ویراستاران) ممکن بود از اول شانس در این قضیه داشته باشد؛ ولی [اگر هم چنین شانس می‌داشت] به هر حال نامه دوم نوامبرش به کاراتودوری حس همدردی نسبت به او را تا حد زیادی از میان برد و سلاخی به دست حریفانش داد.

گسترش غائله

در پنجم نوامبر ۱۹۲۸ برآور در نامه‌ای مستقیماً به ناشر و ویراستاران آنالن متوسل شد و به این ترتیب، حلقه افراد درگیر در ماجرا را گسترده‌تر کرد:

به ناشر و ویراستاران ماتماتیکه آنالن از اطلاعاتی که یکی از ویراستاران ارشد ماتماتیکه آنالن در ملاقاتی در تاریخ ۳۰/۱۰/۱۹۲۸ به من داد چنین استنباط کرده‌ام که



فردیناند اشپرینگر، این عکس در جشن شصت سالگی هیلیبرت، ۲۳ ژانویه ۱۹۲۲، گرفته شده است.

عقل ناسالم

طولی نکشید که برآور واکنش نشان داد. او بسیار حساس بود و وقتی هیجان زده می‌شد اغلب دچار حملات عصبی می‌گشت. طبق یک گزارش (نامه دکتر ایرمگارت گاون به فون میزس) برآور بعد از ملاقات با کاراتودوری چند روز بیمار و تدار بود.

در دوم نوامبر، نامه‌هایی برای بلومنتال و کاراتودوری فرستاد که از بین آن و فقط نسخه‌ای از نامه اول در آرشیو برآور موجود است و شامل گزارشی از دیدار کاراتودوری است. در نامه گفته شده: «پس از غور و تأملی که در آرامش صورت گرفت، تصمیمی در مورد درخواست کاراتودوری گرفته شد.» پاسخ او به کاراتودوری، چنانکه در نامه به بلومنتال بازگو شده، کوتاه بود:

همکار عزیز

پس از بررسی دقیق و مشورت‌های مفصل، موضع من این است که درخواست شما از من، مبنی بر اینکه با هیلیبرت به دلیل ناسالم بودن عقلش به احترام رفتار کنم، در صورتی قابل قبول است که خانم هیلیبرت و پزشک معالج او کتباً این موضوع را از من بخواهند.

دوستدار شما

ل. ا. ی. برآور

البته این راه حل، هر چند شاید حرکت زیرکانه‌ای در یک بازی شطرنج سیاسی باشد، کاملاً غیرقابل قبول بود و بدتر از آن، قضاوت نادرستی در باره قضیه بود. بلومنتال در انهام نامه‌ای کم‌وبیش رسمی در باره این «نامه وحشتناک و مشمژکننده» اظهار می‌دارد که برآور ظاهراً از بیانات و خواهشهای کاراتودوری بدترین تعبیر را کرده است. «باید اعتراف کنم، و کارا نیز همین را

۷. کاراتنودوری و بلومنتال همکاری خود را در این امر چنین توجیه می‌کنند که مزایای آن برای سلامتی هیابرت مهم‌تر از حق و آبرو و آزادی عمل من و نیز مهم‌تر از اعتبار معنوی و محتوای علمی ماتماتیکه آنالن است که باید در این راه قربانی شوند. اکنون به حس جوانمردی شما و بیش از همه به احترام شما به خاطره فلیکس کلاین متوسل می‌شوم و خواهش می‌کنم به نحوی عمل کنید که با ویراستاران ارشد از این امر صرف‌نظر کنند و یا بقیه ویراستاران حساب خود را [از ویراستاران ارشد - وان‌دالن] جدا سازند و سنت کلاین را در اداره مجله به وسیله خودشان رعایت کنند.

لارن، ۵ نوامبر ۱۹۲۸

ل. ا. ی. براؤر

این نامه در همان روزی فرستاده شد که متن تقاضای براؤر از خانم هیابرت. دو نامه آشکارا متضاد هم بودند. یکی از آنها احنی آشتی‌جویانه داشت و دیگری شامل دفاعی قاطعانه بود و با تحریک آشکار به ستیزه‌جویی پایان می‌یافت. بلومنتال ابتکار عمل را در دست گرفت و نامه‌ای به ناشر و ویراستاران (به تاریخ ۱۶ نوامبر) نوشت که نامه براؤر را تا زمانی که جوابی‌ای برایش تهیه نکرده، نادیده بگیرند. پیش‌نویس این جوابیه در ۱۲ نوامبر برای کورانت فرستاده شد، همراه با این توصیه که صبر کند تا کاراتنودوری آن را تصویب کند و سپس نسخه‌هایی از آن را برای بیرباخ، هولدز، فون دایک، اینشتین، و اشپیرینگر بفرستد. از نامه ضمیمه معلوم می‌شود که کاراتنودوری قبلاً استعفای خود را تسلیم کرده ولی به بلومنتال اجازه داده بود که اعلام آن را به تأخیر اندازد تا به این شایعه که کاراتنودوری علیه هیابرت تغییر موضع داده، دامن نزنند. در این ضمن براؤر به برلین سفر کرده بود تا با اربهارت اشمیت در باره این موضوع صحبت کند و موضع خویش را برای ناشر، فردیناند اشپیرینگر، توضیح دهد. براؤر به همراه بیرباخ به دفتر اشپیرینگر در برلین رفتند. اشپیرینگر گزارش این مذاکره را در یک «یادداشت هستند» با عنوان «دیدار اعلام نشده و غیرمنتظره پروفیسور بیرباخ و پروفیسور براؤر» (۱۳ نوامبر ۱۹۲۸) آورد. چنانکه اشپیرینگر نوشت، نخستین فکرس این بود که این آقایان محترم را نپذیرد، ولی بعد فکر کرد که چنین کاری برای جناح مخالف خوراک تبلیغاتی فراهم خواهد کرد. اشپیرینگر گفتگو را با این تذکر آغاز کرد که قطعاً تصمیم گرفته وارد این کشمکش نشود و گفت که آنالن را (برخلاف مجلات دیگر) مایملک انحصاری مؤسسه نمی‌داند بلکه ویراستاران ارشد شایسته، کلاین و هیابرت، به مفهومی در آن سهیم بوده‌اند. به علاوه اگر مجبور به موضعگیری شود، به دلیل دوستی و احساس تحسین نسبت به هیابرت، جانب او را خواهد گرفت. سپس میهمانان ناخواسته به پرس‌وجو در باره موضع هیابرت از لحاظ قانونی پرداختند، ولی اشپیرینگر علاقه‌ای نداشت که قبل از مشورت با دوستانش به بحث در این باره بپردازد و ضمناً بدون مراجعه به متن قرارداد نمی‌توانست چنین کاری بکند. آنگاه دو مرد محترم شروع کردند به «هشدار دادن در مورد لطماتی که به آنالن و کسب و کار من وارد خواهد شد. [گفتند] ممکن است مؤسسه انتشاراتی اشپیرینگر در میان ریاضیدانان آلمانی به نداشتن احساسات ملی مشهور شود و حملاتی به آن صورت گیرد»

۱. در طی ده سال گذشته، در نتیجه اختلاف دیدگاه‌های من و هیابرت، که هیچ ربطی به کار ویراستاری ماتماتیکه آنالن ندارد (اینکه پیشنهاد تصدی یک کرسی در گوتینگن را رد کردم، رویارویی صورتگرایی و شهودگرایی، اختلاف عقیده بر سر موضعگیری اخلاقی در باره کنگره بولونیا)، هیابرت خشم و عصانیت روزافزونی نسبت به من پیدا کرده است. ۲. در این اواخر، هیابرت مکرراً قصد خود را به کنار گذاشتن من از هیأت ویراستاران ماتماتیکه آنالن اعلام کرده است، با این استدلال که دیگر نمی‌تواند با من «همکاری» کند. ۳. این دلیل بهانه‌ای بیش نیست زیرا هرگز همکاری بین هیابرت و من در هیأت ویراستاران ماتماتیکه آنالن وجود نداشته است (همان‌طور که با چندین ویراستار دیگر نیز هیچ همکاری نداشته‌ام). حتی در طول سالهای بسیار نامه‌ای هم مبادله نکرده‌ام و گفته‌های من با او نیز جنبه ظاهرسازی داشته است (آخرین بار در ژوئیه ۱۹۲۶). ۴. علت و فعی، تمایل به آزاد دادن و اطمه‌زدن به من است که این تمایل از خشم هیابرت ناشی شده است. ۵. با توجه به برابری حقوق ویراستاران (که بارها هیأت ویراستاران در درون و بیرون هیأت بر آن تأکید کرده است^۱) جرای خواست هیابرت فقط در صورتی میسر است که اکثریت اعضای هیأت ویراستاران به اخراج من رأی بدهند. چنین اکثریتی اصلاً قابل تصور نیست زیرا من جزو فعالترین اعضای هیأت ویراستاران ماتماتیکه آنالن بوده‌ام، هرگز هیچ یک از ویراستاران کوچکترین ایرادی به روش من در اجرای وظایف ویراستاریم نگرفته است. و خروج من از هیأت، هم از لحاظ محتوای آتی و هم از لحاظ اعتبار آنالن در آینده، قطعاً زبان‌آور است. ۶. ولی این برابری حقوق که بارها اعلام شده، از نظر ویراستاران ارشد، فقط نقابی بوده و اکنون از چهره برداشته شده است. در واقع ویراستاران ارشد خواستند (و خود را قانوناً واجد صلاحیت دانستند) که مسوویت اخراج مرا از هیأت ویراستاران بر عهده بگیرند.

۱. از آگاهی هیأت ویراستاران به مناسبت درگذشت فلیکس کلاین که کاراتنودوری آن را نوشته بود: «او (کلاین) مراقب بوده است که نمایندگانی از مکتهای گوناگون ریاضی در هیأت ویراستاران باشند، و ویراستاران اختیاراتی برابر با خود او داشته باشند - او هرگز توجهی به شخص خود نداشته و توجهش همواره معطوف به هدف نشریه بوده است.» از نامه بلومنتال به من، به تاریخ ۱۳/۹/۱۹۲۷: به نظر من شما در معای تنباز بین ویراستارانی که نامشان با حروف بزرگ چاپ می‌شود و آنهایی که با حروف کوچک چاپ می‌شود، مبالغه کرده‌اید. در نظر من، ما همه حقوق برابر داریم. به خصوص وقتی می‌توانیم به نام هیأت تحریری آنالن سخن بگوییم که از موافقت ویراستارانی که به موضوع مورد بحث علاقه‌مندند مطمئن شده باشیم. هر چند من تنباز بین این دو دسته ویراستار را بیشتر یک امر صوری می‌دانم تا واقعی (به استثنای خودم در مقام ویراستار مجری)، علاقه شما را به فرم بهتری برای ذکر نام ویراستاران، خیلی خوب درک می‌کنم. من شخصاً از این نظر صمیمانه حمایت می‌کنم. ولی در حال حاضر، تا زمانی که وضع مجاری هیابرت این قدر نامساعد است، بهتر است هیچ تغییری ندهیم. صمیمانه از شما تقاضا می‌کنم ز این خواست خود [فعلاً] صرف‌نظر کنید. در زمان مناسب، من آن را با خرسندی مطرح خواهم کرد.

مکاتبات بلومنتال، بور، و کورانت نشان‌دهنده وفاداری بی‌پایان به هیلبرت است که منصفانه نیست اگر آن را فقط به [رعایت] حال مزاجی او نسبت دهیم. شک نیست که هیلبرت به‌عنوان یک انسان و یک دانشمند، حس علاقه و وفاداری زیادی در دیگران برمی‌انگیخت، چه برسد به شاگردانش. جمله‌هایی از این قبیل که «لازم نیست تأکید کنیم که ما، مانند شما، کاملاً جانب‌دار هیلبرت هستیم و نیز، هرگاه ضروری باشد، آماده عملیم» نشان‌دهنده احساس شاگردان هیلبرت است.

متن تجدیدنظرشده نامه بلومنتال، تاریخ ۱۶ نوامبر را دارد و همین متن است که در اختیار براؤر قرار گرفت. نظرهای بور و کورانت در این نامه ملحوظ شده ولی پیشنهادهای کاراتودوری (با دست کم همه آنها) مورد نظر قرار نگرفته است. نامه شامل خلاصه‌ای از ماجرا تا آن زمان است و به ایرادهای براؤر (که در نامه ۵ نوامبر ۱۹۲۸ مطرح شده بود) پاسخ می‌گوید.

چنانکه بلومنتال می‌گوید، در بررسی این قضیه تا حدی متکی به نامه‌های هیلبرت، کاراتودوری، و براؤر و تا اندازه‌ای نیز متکی به گفتگوی مفصلی با هیلبرت در بولونیا بوده است. محتوای این گفتگو به‌طور قطعی معلوم نیست اما می‌شود حدس زد که در ماه اوت در کنفرانس، هیلبرت اعتراضات خود به براؤر را — به‌خصوص پس از مخالفت براؤر با شرکت ریاضیدانان آلمانی در کنفرانس — روشن ساخته است.

ویراستاران، و همچنین خود براؤر، از طریق نامه بلومنتال از محتوای نامه ۲۵ اکتبر هیلبرت آگاه شدند. بلومنتال در پاسخ ایرادات براؤر به‌درستی بر این نکته انگشت‌گذاری که براؤر تعبیر محدودی از کلمه «همکاری» در نظر گرفته است. به گفته او، برای هیلبرت مشارکت در مسؤلیت‌های هیأت ویراستاران در صورتی که براؤر هم جزء آن باشد، توجیه‌ناپذیر بوده است. در مورد نکته چهارم نامه براؤر نوشت: «حرف قبیحی است و نیاز به پاسخ ندارد». به نظر بلومنتال، مخالفت و مباحثه علمی بر سر مبانی نقشی در این جریان نداشته است و حتی اطلاعیه براؤر در باره کنفرانس بولونیا «که هیلبرت از جملات آن احساس کرد مورد اهانت قرار گرفته است» فقط تصمیم‌گیری هیلبرت را تسریع کرده است: «انگیزه‌ها خیلی عمیق‌ترند».

بلومنتال در باره موقعیت کلاین در آئالین خاطرنشان کرد که کلاین همیشه همچون مرجعی عالی عمل می‌کرد که افراد می‌توانستند برای داوری به او رجوع کنند. پس از مرگ کلاین، هیلبرت احساس کرد که باید نقش او را به عهده بگیرد. «هیلبرت، براؤر را آدمی اجوج و خودرأی، پیش‌بینی‌ناپذیر، و جاه‌طلب تشخیص داده است. او از آن بیم داشته که وقتی خودش بالاخره از هیأت ویراستاران کناره بگیرد، براؤر این هیأت را وادار به پیروی از خواست‌هایش کند، و هیلبرت این امر را چنان خطری برای آئالین می‌دانسته که خواسته است تا زمانی که هنوز می‌تواند، با او مقابله کند».

اینکه بلومنتال و کاراتودوری، در عین پیروی از تصمیم و اراده هیلبرت، تا چه حد به رعایت حال براؤر علاقه داشته‌اند، از عبارات زیر معلوم می‌شود:

کارا و من که دوستی درازمدتی با براؤر داشتیم، با یک قضاوت منصفانه ناچار شدیم ایرادهای هیلبرت را در مورد فعالیت ویراستاری براؤر تأیید کنیم.

بله، براؤر ویراستاری بسیار جدی و فعال بود ولی در رفتارش با ویراستار مجری خیلی بدقلق بود و برای مؤلفان مقاله‌ها هم مشکلاشی پیش می‌آورد که تحمل آنها دشوار بود.

این تهدید مسلماً ناخوشایند بود، به خصوص که خانواده اشیرینگر تبار یهودی داشت. عقاید سیاسی بعدی بیربایح بدنامی بسیاری برایش به ارمغان آورد (رک. [۳])؛ این نکته مسلماً واقعیت دارد که او قبل از ظهور رایش سوم عقاید ناسیونالیستی افراطی داشته است. موضع براؤر در این قضیه احساسات ملی (Nationalgefühl) نسبتاً پیچیده بود و از یک ایدئولوژی سیاسی نشأت نمی‌گرفت بلکه ناشی از رنجش و عصبانیت او از تحریم علم آلمان بود. به هر حال این روش خاص نمی‌توانست موضع اشیرینگر را نرم کند. او به آرامی پاسخ داد که از خسارات این دعوا متأسف می‌شود ولی در شرایط حاضر بدون شکوه آن را تحمل می‌کند.

بیربایح و براؤر که به این ترتیب جواب منفی گرفته بودند از او پرسیدند که آیا می‌تواند یک میانجی برای این دعوا پیشنهاد کند. اشیرینگر پاسخ داد که به اندازه کافی با شخصیت‌های درگیر ماجرا آشنا نیست ولی دو فرد خارجی آلمان دوست، هارالد بور و گادفری هارالد هاردی، ممکن است بتوانند میانجیگری کنند.^۱ قبل از ترک دفتر اشیرینگر، براؤر تهدید کرد که مجله جدیدی با کمک دگرویر^۲ تأسیس خواهد کرد، و بیربایح اظهار داشت که اگر کار قطعاً به اخراج براؤر بینجامد، از عضویت هیأت ویراستاران استعفا خواهد کرد.

اشیرینگر در نامه‌ای به کورانت (۱۳ نوامبر ۱۹۲۸) با خونسردی توصیه کرد: «روی هم رفته تأسیس یک مجله جدید که کاملاً تحت نظارت براؤر باشد، با وجود همه مشکلات آن بهترین راه حل خواهد بود»^۳. او همچنین احساس خود را از این ملاقات بیان کرد: «ما یلم اضافه کنم که، راستش را بخواهید، براؤر تأثیر چندان مطبوعی در آدم نمی‌گذارد. از آن گذشته، او ظاهراً جنگ را تا به آخر ادامه خواهد داد».

کیفرخواست

بلومنتال در آخن مشغول تهیه متنی در دفاع از اخراج براؤر بود و به پیروی از یک سنت قدیمی نظامی، دست به حمله زد. وی پس از مشورت با کورانت، کاراتودوری، و بور نوعی اتهام‌نامه علیه براؤر تهیه کرد. من پیش‌نویس این متن را که در تاریخ ۱۲ نوامبر تهیه شده ندیده‌ام ولی از نامه بور و کورانت به بلومنتال (۱۴ نوامبر ۱۹۲۸) می‌توان استنباط کرد که مفصلتر و لحن آن خشن‌تر از متن نهایی بوده است. در این نامه به انتقاد مشروح از فعالیت ویراستاری براؤر و نکات مربوط به تدوین [اتهام‌نامه] اشاره شده است (مثلاً بور و کورانت توصیه می‌کنند لفظ «بدجنسی» حذف شود) علاوه بر آن، بور و کورانت به بلومنتال هشدار داده‌اند:

از متن پیوست که اشیرینگر برای ما فرستاده [یادداشت مستند] پیشگفته پیداست که براؤر تا چه حدی از هر امتیاز مصاحبتی که به او داده می‌شود سوءاستفاده می‌کند و تأثیر و نفوذ شخصی او تا چه حد خطرناک است (بیربایح).

۱. این پیشنهاد ناشر، این تصور را تقویت می‌کند که منازعه منشأ سیاسی داشته است. بلومنتال، به کورانت شکوه کرد (نامه ۱۸ نوامبر ۱۹۲۸): «... یک کار نابیند این است که براؤر همه چیز را به سیاست می‌کشانند، حتی همان چیزی که کاراتودوری گمان می‌کرد از آن جلوگیری کرده است» فکر میانجیگری بی‌گیری نشد.

2. De Gruyter

۳. براؤر واقعاً مجله جدیدی به نام *Compositio Mathematica* به کمک ناشر هلندی Noordhoff به راه انداخت.

ویراستاران ارشد در تصمیم‌گیری راجع به مسائل بدون کسب حمایت اکثریت ویراستاران، معترض بود چه برسد به اینکه با آنها مشورت هم نکنند. در واقع این نکته یکی از نقاط ضعف [طرف هیلیت] در تمام این ماجرا بود. واقعیت این است که قرارداد بین اشپیرینگر و ویراستاران ارشد (۲۵ فوریه ۱۹۲۰) در این مورد خاص چندان واضح و مشخص نیست. در قرارداد گفته شده: «تغییرات در اعضای هیأت ویراستاران مستلزم موافقت ناشر است.» از مکاتبات انجام شده بر نمی‌آید که هیلیت توجهی به این قاعده داشته باشد. بیرباخ تذکر داد که تأخیر در بررسی مقاله‌های نشریه نمی‌تواند دلیل جدی برای اخراج ویراستار باشد؛ این‌گونه مسائل را می‌توان در اجلاس سالانه هیأت ویراستاران مورد بحث قرار داد. [ولی] نظر بلومنتال در باره رنجش هیلیت از برآور در قضیه کنفرانس بولونیا، نوعی افراطی سست و ناموجه بود: [به نظر او] گفته‌های قابل اعتراض برآور در باره آمانیهایی بود که می‌خواستند در بولونیا در «کنگره وحدت» شرکت کنند، و چون هیلیت قبول نداشت که همایش بولونیا یک «کنگره وحدت» است، حرفهای برآور به او مربوط نمی‌شود. بیرباخ به درستی در این ادعای بلومنتال که نامه برآور «وحشتناک و مشتمل‌کننده» است، [شکال جدی یافت:

و بالاخره، به نظر من سر هم کردن مطالبی علیه برآور بر اساس نامه‌هایی که او پس از اطلاع از اقدام هیلیت نوشته، کاملاً غیرقابل توجیه است زیرا اخلاقاً نمی‌توان به اقدامات شخص پس از آگاهی از بی‌عدالتی در حق خودش و بر اثر عصبانیت ناشی از آن — عصبانیتی که کاملاً قابل درک است — برای توجیه خود آن بی‌عدالتی استناد کرد.

آب مطلب به‌خوبی بیان شده است. این استدلال، برآور را از اقدامات غیرممنصفانه‌اش تبرئه نمی‌کند ولی دست کم روشن می‌سازد که استناد به این اقدامات بر علیه برآور ناپسند است. بیرباخ صریحاً نوشت که از برکناری برآور حمایت نمی‌کند؛ برعکس، به شدت از او جانبداری کرد، البته بدون حمله به هیلیت.

واکنش ناشر محتاطانه بود. اشپیرینگر فکر می‌کرد برآور «حرفی تلخ‌کام و خبیث» است و نباید بدون اجازه مشاور حقوقی مؤسسه، این نامه را برایش فرستاد. وی همچنین به این نتیجه رسید که ناشر نباید رسماً و کتباً موافقت خود را با اخراج برآور اعلام دارد زیرا این کار از لحاظ حقوقی به معنی به رسمیت شناختن عضویت برآور در هیأت ویراستاران است. خلاصه اینکه، اشپیرینگر از رأی دادن به پیشنهاد بلومنتال سر باز زد.

جدال موش و قورباغه

حال اقدامات علیه برآور به اوج خود رسیده بود. می‌توان حدس زد که در این هنگام در اردوی طرفداران هیلیت، که گوتینگن‌ها نامیده می‌شدند، چه فعالیت شدیدی در جریان بوده است.

همه می‌دانستند که قدری خصومت بین ریاضیدانان گوتینگن و برلین وجود دارد. در قضیه تحریم کنگره بولونیا، جناح برلین ناکام مانده و هیلیت پیروزی بی‌چون و چرایی کسب کرده بود. بورن در نامه‌اش (۳۰ نوامبر) از فون میزس (یکی از برلینی‌ها) نقل قول می‌کند که «گوتینگن‌ها فقط گوش به فرمان

مثلاً مقاله‌هایی که برای داوری به او تسلیم می‌شد، ماه‌ها معطل می‌ماند، حال آنکه او معمولاً یک کپی از هر مقاله تهیه می‌کرد (من در این اواخر یکبار دیدم که این کار را انجام داد). مهتر اینکه، دلیل استعفای زودهنگام کلاین را از هیأت ویراستاران باید در رفتار خالی از ظرافت و بی‌ادبانه برآور جستجو کرد (هر چند از لحاظ رسمی و صوری حق با او بود). رویدادهای بعدی نشان داد که هیلیت حتی پیش از حدی که ما در آن زمان فکر می‌کردیم حق داشته است.

چون نمی‌توانستیم دیدگاه هیلیت را که توجیه منصفانه داشت رد کنیم، و خواست او هم قابل تغییر نبود، به او اختیار دادیم برآور را از هیأت ویراستاران اخراج کند [در اینجا باید روشن کرد که طبق نوشته کاراتئودوری در نامه‌اش به کورانت (۱۴ نوامبر) که شامل توضیحاتی در پیش‌نویس نامه است، او چنین اجازه‌ای نداده بوده است]. ما فقط تمایل داشتیم — تمایلی که اکنون به نظرم توجیه‌ناپذیر می‌رسد — که این کار به شیوه ملایمی انجام شود، یعنی برآور ترغیب به استعفا شود. هیلیت را نمی‌شد در این امر دخالت داد، و از این رو بالاخره، هر چند با اکراه، تصمیم گرفتیم تسلیم نظر او شویم. نینشتین از این نظر پیروی نکرد، با این استدلال که کارها و خصوصیات عجیب و غریب برآور را نباید جدی گرفت.

نامه بلومنتال اطلاع زیر را به آنچه خواننده در باره دیدار کاراتئودوری با برآور می‌داند، می‌افزاید: بلومنتال و کاراتئودوری در ۲۶ و ۲۷ اکتبر در گوتینگن در باره وضعیت بحث کردند. در آخرین تلاش برای اینکه از طریق تعدیل لحن قاطع نامه، ماجرا را به سرانجام خوبی برسانند، کاراتئودوری به برلین سفر کرد و در باره موضوع، ظاهراً با ارهارت اشمیت، صحبت کرد. نتیجه، همچنانکه می‌دانیم، تقاضا از برآور بود که قبل از ورود کاراتئودوری کاری نکند. و بالاخره، بلومنتال متن نامه برآور به کاراتئودوری در ۲ نوامبر را با عبارت «عقل ناسالم» بازگویی می‌کند و نتیجه می‌گیرد: «نظر من در باره شخصیت برآور کاملاً اشتباه بوده و هیلیت بهتر از ما او را می‌شناخته و بهتر در باره‌اش قضاوت کرده است. نامه با درخواست از ویراستاران برای صدور اجازه حذف نام برآور از صفحه عنوان آنالن پایان می‌یابد.

دفاع از طرف ضعیف

معدودی از ویراستاران به نامه بلومنتال کتباً جواب دادند، اما بیشتر آنها ساکت ماندند. فقط فون دایک، هولدر، و بیرباخ نظراتشان را فرستادند. فون دایک نوشت که «نه دیدگاههای برآور را می‌توانم توجیه کنم و نه اقدام هیلیت را» و امیدوار بود راه‌حل آشتی‌جویانه‌ای پیدا شود. هولدر اطلاع داد که نمی‌تواند با اخراج اجباری برآور موافقت کند (۲۷ نوامبر).

نامه بیرباخ نشان‌دهنده فهم دقیقی موقعیت بود، و او دست کم علاقه‌مند بود دفاع از طرف ضعیف را در این دعوا به عهده بگیرد. با توجه به مواضع افراطی بعدی او در سیاست، ممکن است آدم در خلوص انگیزه‌هایش شک کند، ولی در نامه مورد بحث دلیلی وجود ندارد که استدلال‌هایش را صادقانه ندانیم. بیرباخ مانند برآور و شاید اکثریت ویراستاران، اگر نه همه آنان، به حق



بلومنتال (چپ) و براؤر (راست) در ایام خوش (۱۹۲۸ء)



کورانت

به طور خصوصی می‌گویم و قصد ندارم با سلاح قلمی دیگری همچون یک قهرمان وارد این جنگ موش و قورباغه بشوم.

نامه‌اینشتین به براؤر و بلومنتال (۲۵ نوامبر) از این هم‌گزینه‌تر و سرزنش آمیزتر بوده.

من متأسفم که مانند بره‌ای معصوم وارد این گله‌گرگان ریاضی شده‌ام. زیرکی و پیچیدگی این افراد در کارهای علمی‌شان چنان مرا تحت تأثیر قرار داده است که نمی‌توانم در این قضیه غیرعلمی به قضاوت نسبتاً درستی برسیم. پس لطفاً بگذارید در موضع «نه تمجید، نه تقیب» خودم به‌مانم و نقش ناظری شگفت‌زده را ایفا کنم. با بهترین آرزوها برای تداوم هر چه بیشتر این مبارزه شرافتمندانه و مهم.

آلبرت اینشتین
ارادتمند شما

بن‌بست

قضیه به سرعت به بن‌بست رسید. یک هفته قبل، اشپیرینگر که به اصرار بلومنتال خواهان مشاوره حقوقی شده بود خوشبینانه به کورانت (در ۱۷ نوامبر ۱۹۲۸) نوشت که کالیشر، مشاور حقوقی مؤسسه، عقیده دارد که کافی است چهار ویراستاری که نمی‌خواهند از اخراج براؤر جانبداری کنند، از رأی دادن خودداری ورزند تا دست بقیه باز بماند. ظاهراً اشپیرینگر متوجه نبود که چون دو ویراستار بسیار معتبر و مشهور قبلاً تصمیم گرفته بودند از هیلبرت حمایت نکنند، این راه‌حل حتی اگر از لحاظ حقوقی معتبر می‌بود، وجهت و اعتبار معنوی نداشت. اگر معلوم می‌شد که این راه‌حل مشکلاتی در درون هیأت ویراستاران به بار می‌آورد، ناشر می‌توانست همه ویراستاران را اخراج کند و هیلبرت و هوادارانش را دوباره منصوب سازد. بنابراین، پیشنهاد مشاور حقوقی [از نظر خودش] قابل اجرا بود. به عقیده او، مؤسسه انتشاراتی طبق قرارداد فقط در برابر ویراستاران ارشد متعهد بود و قراردادی با بقیه ویراستاران نداشت.

هیلبرت هستند که خودش هم کاملاً مسؤول اعمالش نیست. اختلافات بین برلین و گوتینگن دایل مهمی برای حل و فصل سریع و بی‌سروصدای مسأله آنان بود. اگر این مسأله حل نمی‌شد شاید خطر انشقاق جامعه ریاضی آلمان را تهدید می‌کرد.

در این ماجرا آلبرت اینشتین به خاطر اعتبار علمی و معنوی عظیمش چهره بسیار مهمی بود. اگر می‌شد او را به طرفدارای از هیلبرت برانگیخت، نیمی از راه پیروزی در جدال طی شده بود. ولی علی‌رغم کوشش بورن برای وادار کردن او به جانبداری از هیلبرت، وی مصممانه بی‌طرف ماند. در نامه‌هایش به بورن و به براؤر و بلومنتال می‌توان بی‌زاری از این عمل را که در پس طعنه و کنایه پنهان است تشخیص داد.

در نامه به بورن (۲۷ نوامبر) این قضیه را به «جدال موش و قورباغه» (Frosch-Mäusekrieg) تشبیه کرد^۱ که تشبیه مناسبی بود. پس از اعلام بیطرفی اکیدش نوشت:

اگر بیماری هیلبرت جذبه آندوهیاری به این ماجرا نداده بود، این جدال قلمی در نظر من یکی از خنده‌آورترین و موفقترین نمایشهای کمدی می‌بود که بازیگرانش خودشان را خیلی جدی می‌گیرند.

بدون هیچ‌گونه حب و بغض شخصی به اختصار خاطر نشان می‌کنم که به عقیده من برای مقابله با تأثیر بسیار عظیم براؤر تقریباً دیوانه در اداره آنان راههایی کم‌دردرتر از اخراج او از هیأت ویراستاران وجود داشته است. ولی این مطلب را

۱. «جدال موش و قورباغه» نمایشنامه‌ای یونانی است که نویسنده آن ناشناس است. در اواخر قرون وسطا، رولهاگن (Rollenhagen) آن را با عنوان *Froschmeuseler* به آلمانی درآورده است (وان‌دالن).

این نمایشنامه [با عنوان یونانی *Batrachomyomachie*] عنوان یک شعر قهرمانی کمدی است که به نادرست به هومر نسبت داده شده ولی بعید است پیش از قرن سوم قبل از میلاد سروده شده باشد. تقلیدی هزل‌آمیز از (ایلیاد است و به صورت حماسه‌ای پر نشاط، جنگ جانوران را توصیف می‌کند. نشر ریاضی به نقل از دایرةالمعارف بروکهاوس.

فقط بلومنتال بود که سرسختانه اهل مبارزه جویی بود. ولی او دریافت که نامه‌اش (نامه به کورانت و بور در ۴ دسامبر) موجب راه‌حل قابل قبولی نشده است، و به راه‌های دیگر روی آورد. به خصوص، نوشت که اوضاع برای طرح کاراتودوری مناسب است. آنالن صدمین جلد خود را به پایان می‌رسانید و موقعیت خوبی بود که در آغاز جلد صدویکم، یک «سری جدید» یا «سری دوم» با تغییر هیأت ویراستاران آغاز گردد. ولی در حال حاضر بر سر یک راهی قرار داشت. چون نامه هیلبرت آشکارا فاقد ارزش حقوقی بود، براور «ویراستار همکار» به حساب می‌آمد و نام او بایستی در روی جلد شماره در دست چاپ ذکر می‌شد، اما این مغایر با تمایلات هیلبرت بود. آیا بور و کورانت، به عنوان وکلای هیلبرت، می‌توانستند به او اجازه بدهند نام براور را روی جلد چاپ کند؟ در غیر این صورت باید انتشار نشریه به تأخیر می‌افتاد. اجازه مورد نظر احتمالاً داده می‌شد.

بور نیز ظاهراً راه‌حلی برای این قضیه پیشنهاد کرده بود. از روی مکاتبات کاراتودوری و بور با بلومنتال، چنین برداشت می‌کنیم که پیشنهاد او همان راه‌حل بلومنتال بوده است با مختصری تفاوت. اختلاف اصلی در آن بود که بور از تغییر سازمان کلی هیأت ویراستاران طرفداری می‌کرد، به این صورت که فقط ویراستاران ارشد بمانند و ویراستار همکار وجود نداشته باشد. بنابراین، راه‌حل او همچون تغییر اساسی در سیاست نشریه به نظر می‌رسید و دیگر عملی بر علیه براور محسوب نمی‌شد.

بور ظاهراً هیلبرت، بلومنتال، هکه، و وایل را به عنوان اعضای جدید در نظر گرفته بود. اگر وایل دعوت را نمی‌پذیرفت، می‌شد از توبایتس دعوت کرد. بلومنتال ابراز تردید کرد که ابقای خودش در ویراستاری کار درستی باشد. زیرا خیلی امکان داشت هیأت جدید همان هیأت قبلی ویراستاران ارشد به نظر رسد که چهره عوض کرده است (نامه به بور، ۵ دسامبر). او روز بعد در نامه‌اش به کورانت انحلال هیأت ویراستاران را به طور کلی ضروری دانست و کاملاً موافق بود که ویراستاران جدید را هیلبرت باید انتخاب کند.

پس از آن، جریان به آرامی پیش رفت. اشپرینگر انحلال هیأت ویراستاران را پذیرفت و موافقت کرد که قراردادی در مورد آنالن تجدید سازمان یافته با هیلبرت ببندد. تقریباً بجز بعضی ترتیبات و نکات حقوقی مسأله‌ای نمانده بود که حل شود.

ممکن است بپرسید که نقش براور در این جریان چه بود؛ در واقع او را کاملاً نادیده گرفته بودند. وی در نامه‌ای به تاریخ ۳۰ نوامبر خطاب به ویراستاران و ناشر، وصول ادعای بلومنتال را که همان موقع به دستش رسیده اعلام می‌کند. در واکنشی که به طرز عجیبی ملایم است، از ویراستاران فقط می‌خواهد قضاوتشان را مسکوت نگذارند — در این توهم لذت‌بخش به سر می‌برده که قرار است بر سر موضوع رأی‌گیری شود — زیرا تهیه دفاعیه چند روزی طول می‌کشید.

چون انحلال هیأت ویراستاران بایستی داوطلبانه می‌بود، جلب موافقت اینستین اهمیت داشت. در قرارداد سال ۱۹۲۰ مقرر ظرفی وجود داشت که هر یک از دو طرف می‌توانست بدون زیر پا گذاشتن مقررات، به قرارداد فیصله بخشد. در فصل ۵، مواد مربوط به خاتمه قرارداد آمده بود و در یکی از آنها تصریح شده بود که اگر ویراستاران از [ادامه] قرارداد سر باز زنند بدون آنکه ناشر آن را نقض کرده باشد، ناشر می‌تواند انتشار ماتماتشیه آنالن را بنا به میل خود ادامه دهد.

نامهٔ بیبرباخ، که در بالا از آن یاد شد، ظاهراً به قدری کاراتودوری را ناراحت کرد که تصمیم گرفت از یک همکار در دانشکده حقوق نظر بخواهد. نظر این همکار، مولر-ارنسباخ^۱، به وضوح مغایر با نظر حقوقدان اشپرینگر بود. او روشن ساخت که

۱. براور و اشپرینگر-فرلاگ طبق قرارداد نسبت به هم متعهدند زیرا براور از این مؤسسه حقوق دریافت کرده است.
۲. نامه هیلبرت از نظر قانونی الزام‌آور نیست.

مولر-ارنسباخ سه راه حل برای مسأله پیشنهاد کرد.

۱. اشپرینگر، براور را اخراج کند؛ ولی حکم اخراج باید شامل دلایل مناسب باشد.
۲. چهار ویراستار ارشد و ناشر همراه با هم براور را اخراج کنند.
۳. ویراستاران همکار ممکن است از لحاظ حقوقی ویراستار به حساب آیند. در این صورت، تنها راه چاره، انحلال کامل هیأت ویراستاران و تشکیل یک هیأت جدید است.

کاراتودوری دو پیشنهاد اول را مناسب ندید زیرا منصفانه نبود که بار مسائل داخلی ویراستاران بر دوش اشپرینگر گذاشته شود. بنابراین، راه‌حل سوم را توصیه کرد (در نامه به بلومنتال، ۲۷ نوامبر). در اینجا برای اولین بار پیشنهادی مطرح شد که بعداً مبنای حل و فصل نهایی این منازعه قرار گرفت. هیلبرت، طرف اصلی دعوا در قضیه آنالن، آشکارا از صحنه بیرون رفته بود. اگر او در جریان وقایع قرار می‌گرفت، مسلماً برای وضع مزاجیش که هنوز هم خطرناک بود، زبان داشت. در یادداشت کوتاهی به هرالد بور و ریچارد کورانت اختیار داده بود که نمایندگان قانونی او در مسائل مربوط به ماتماتشیه آنالن باشند. بنابراین، کل ماجرا بیش از پیش به نوعی «جنگ اشپرینگر» تبدیل شد که یک طرف آن از صحنه غایب بود.

منازعه در اینجا به بن‌بست رسیده بود. اگر چه اشپرینگر در نامه‌ای به بیبرباخ تأیید کرده بود که ویراستاران ارشد می‌توانند هر یک از ویراستاران دیگر را برکنار کنند، ظاهراً انگیزه حمله به براور کاهش یافته بود. ملاقاتی که قرار بود بین کاراتودوری، کورانت، بلومنتال، و اشپرینگر صورت گیرد بارها به تعویق افتاده و سرانجام لغو شده بود.

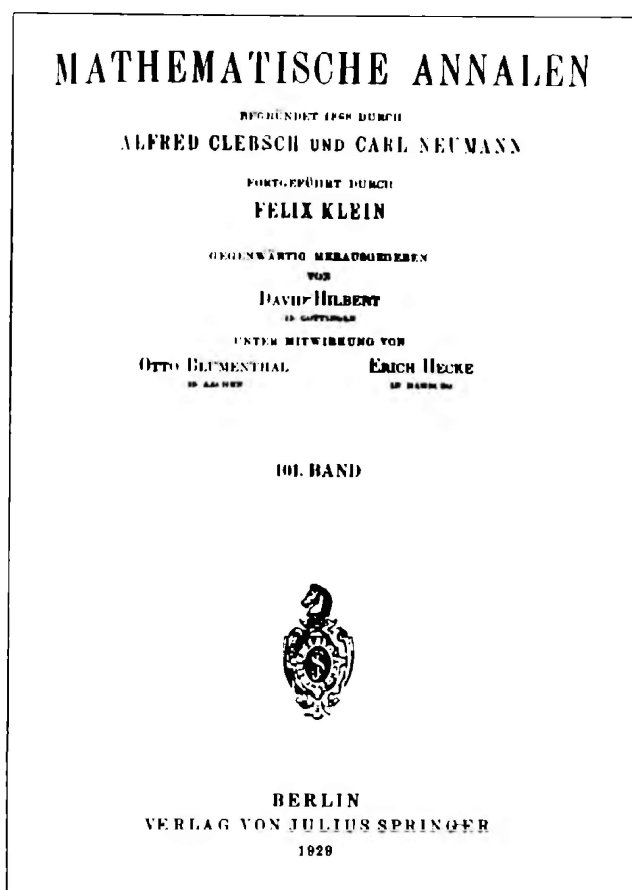
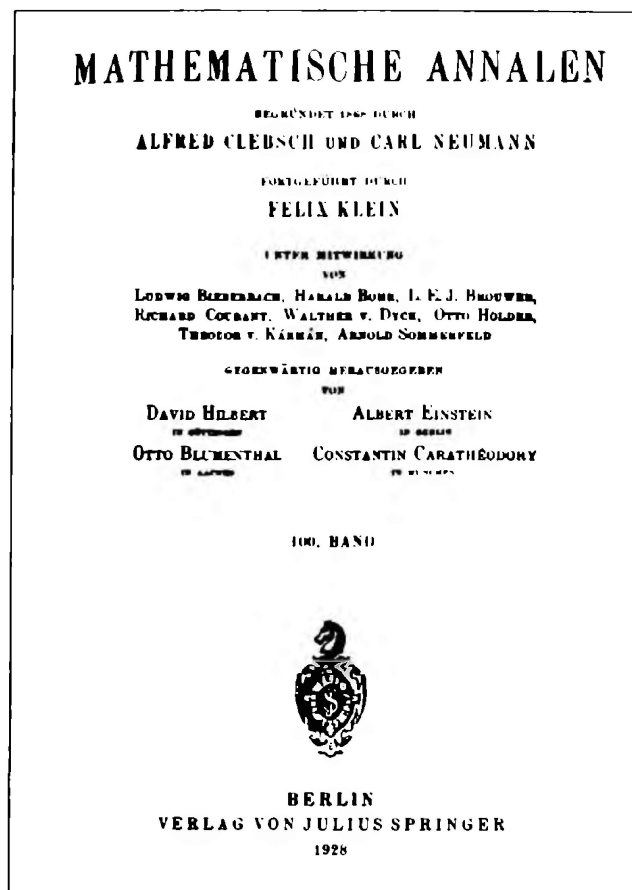
کورانت با کاراتودوری هم عقیده بود که انحلال کامل هیأت راه‌حل خوبی است (۳۰ نوامبر ۱۹۲۸)؛ به هر حال، این کار مستلزم اقدام داوطلبانه ویراستاران بود و ساختار نهایی هیأت ویراستاران نمی‌بایستی نتیجه یک شگرد حقوقی باشد که تنها هدفش، بی‌اساس جلوه دادن مخالفت براور باشد.

کاراتودوری بر اساس نظر مولر-ارنسباخ به این نتیجه رسیده بود که طرح اولیه هیلبرت، حتی در صورت تعدیل و اصلاح، ارزش حقوقی ندارد، و اشتیاق خود را به کمک به حل موضوع «به خاطر علاقه به هیلبرت» بیان داشت ولی احتمال شرکت خود را در ساختار آتی آنالن با قاطعیت رد کرد.

انحلال

اکراه کاراتودوری از درگیری گسترده در ماجرا و قناعت کردن او به حداقل اقدامات برای راضی ساختن هیلبرت و کمک به (دوستش) براور کاملاً قابل درک است. تا جایی که از روی نامه‌های مبادله شده می‌توان قضاوت کرد،

1. Müller-Erzbach



ماتماتیشه آنالن، جلد ۱۰۰ (۱۹۲۸) و جلد ۱۰۱ (۱۹۲۹). به تغییرات فهرست ویراستاران توجه کنید.

اعلام کرد. وی در همین زمان پیشنهاد کرد قرارداد جدیدی بین هیلبرت و ناشر بسته شود و هیلبرت در سازماندهی هیأت ویراستاران اختیار تام داشته باشد. و نیز از بلومنتال دعوت شود همچنان در سمت ویراستار مجری باقی بماند. به عقیده کورانت، وی این دعوت را احتمالاً می‌پذیرفت. همچنین — و این خطای فاحشی در شناخت خلق و خوی اینشتین بود — کورانت گمان می‌کرد که پنجاه درصد احتمال دارد که اینشتین به هیأت بپیوندد. در مورد خودش، کورانت فکر می‌کرد عاقلانه‌تر است که معرفی او به عنوان ویراستار تا زمانی که آنها از آسیاب بیفتند، به تعویق افکنده شود (ظاهراً در باره این موضوع قبلاً بحث شده بود).

و بالاخره کورانت پیشنهاد کرد که ناشر موضوع استعفای دسته‌جمعی را به تنهایی به همه ویراستاران اطلاع دهد. در مورد براؤر، به اشپیرینگر اندرز داد که نامه‌ای شخصی به او بنویسد و این راه‌حل را که برای ختم غائله اندیشیده شده برایش توضیح دهد، و تأکید کند که او [اشپیرینگر] متأسف خواهد شد اگر براؤر احساس کند که این قضیه، آزادی عملش را محدود خواهد کرد و خاطر نشان کند که مؤسسه انتشاراتی او در خدمت براؤر خواهد بود تا اگر بخواهد، عقایدش را در باره مبانی نشر دهد. معلوم نیست که این نامه نوشته شد یا نه، ولی مسلماً طرز برخورد کورانت سیاستمدارانه و آشتی‌جویانه بود.

شاید از موافقت اینشتین می‌شد صرف‌نظر کرد، ولی احتمالاً نادیده گرفتن رأی او تأثیر بدی در افکار عمومی می‌گذاشت؛ از آن گذشته، عقل حکم می‌کرد شیوه غیرقابل ایرادی در پیش گرفته شود که براؤر به فکر نیفتد موضوع را به دادگاه بکشانند.

بنابراین اینشتین تحت فشار قرار گرفت. فیزیکدانی به‌نام جیمز فرانک، از دوستان بورن، از وی تقاضا کرد به طرح جدید توجه کند. فرانک بر جنبه سیاسی قضیه تأکید کرد: «در این زمان ... اینکه ریاضیدانان دچار تفرقه شوند و با مرافعه به آرامی حل و فصل شود، به تصمیم شما بستگی دارد. شوخی ناجوری خواهد بود که ادعا شود شما در این قضیه، موضع ناسیونالیستی گرفته‌اید» (بی‌تاریخ).

فرانک تنها کسی نبود که جنبه‌های سیاسی (واقعی یا موهومی) در منازعه مورد بحث کشف کرده بود. قبلاً بلومنتال به کورانت شکایت برده بود (۱۸ نوامبر) که براؤر جنبه سیاسی به این قضیه داده است. بورن هم در نامه‌اش به اینشتین در ۱۱ نوامبر، این کشمکش را به مسئله سیاسی ناسیونالیستهای آلمانی و به خصوصت بین برلین و گوتینگن ربط داده بود.

نتیجه موفقیت‌آمیز کار را کورانت به اشپیرینگر اطلاع داد. وی در نامه‌ای به تاریخ ۱۵ دسامبر همکاری اینشتین، کاراتئودوری، بلومنتال، و هیلبرت را

«انگیزه شخصی در کار نیست»

وقتی تصمیم را گرفتند، اقدامات بدون فوت وقت آغاز شد؛ ناشر پس از مشورت‌های حقوقی معمول شروع به تجدید سازمان نشریه کرد و نتیجه کار (در ۲۷ دسامبر) به ویراستاران اطلاع داده شد. علی‌رغم ملاحظات کورانت که در بالا گفته شد، نامه را هیلبرت و اشپرینگر امضا کردند. از براؤر هم، مانند دیگران، به خاطر خدماتش سپاسگزاری شد و این امتیاز را به او دادند که شماره‌های آینده آنالین را رایگان دریافت کند. اگر غرغر بعضی از ویراستاران سابق و واکنش مذبحخانه و بی‌نتیجه براؤر نبود، قضیه به خوبی فیصله می‌یافت.

کارانتودوری در سراسر این جریان، سخت اندوهگین و افسرده بود؛ از آغاز در چنگال دو احساس گرفتار آمده بود: وفاداری نسبت به هیلبرت و اگرچه از اخراج غیرمنصفانه براؤر، تلاش‌های او برای میانجیگری هم فقط اوضاع را بدتر کرده بود و راه‌حل نهایی، آرامش خاطر عمیقی به او بخشید. در حالتی که نوبدی بر او غلبه کرده بود به کورانت (در ۱۲ دسامبر) نوشت: «نمی‌توانید تصور کنید که در چند هفته گذشته چقدر ناراحت بوده‌ام. پس از جدا شدن از براؤر، پیش‌بینی می‌کردم که همین موضوع ممکن است بین من و همه دوستان دیگرم پیش بیاید.» او حتی امکان پذیرش یک کرسی در دانشگاه استنفرد را که به او پیشنهاد شده بود، مدت‌نظر قرار داد.

کورانت در پاسخش (در ۱۵ دسامبر) سعی کرد خیال کارانتودوری را آسوده سازد: او گمان می‌کرد نتوانسته است هیلبرت را قانع کند که کارانتودوری، در موضعی که قرار دارد، نمی‌توانسته طور دیگری عمل کند؛ اکنون موضوع «بدون نگرانی از رنجش هیلبرت» حل و فصل شده است.

دو روز بعد، کورانت نوشت که شب قبل در باره کل موضوع با هیلبرت بحث کرده و هیلبرت از او خواسته است به کارانتودوری بگوید «من فکر می‌کنم شما همه کارهای ممکن را برای من کرده‌اید.» هیلبرت کاملاً از نتیجه کار راضی بود و به عقیده او آنالین با این تدبیر بهتر از روشی که او در اخراج براؤر در پیش گرفته بود حفظ می‌شد. «... کم‌کم برای من کاملاً روشن شده است که اقدام اولیه هیلبرت تحت تأثیر هیچ انگیزه شخصی نبوده است ...» کارانتودوری خرسندی خود را از این برخورد هیلبرت (در ۹ دسامبر) بیان داشت اما با نظر کورانت در باره انگیزه‌های اقدام هیلبرت کاملاً موافق نبود: «او خودش [قبلاً] تصدیق کرده است که تنها انگیزه تصمیمش، این احساس بوده که براؤر به او اهانت کرده است؛ من دور از شأن او می‌دانم که اکنون دست به تعبیر و تفسیر بزنند و فقط انگیزه‌های غیرشخصی را محرک اقدام خود بدانند.»

نکته اخیر را کورانت نمی‌توانست بی‌جواب بگذارد. او خیلی تلاش کرده بود که طرف‌های دعوا را آشتی دهد و حالا یکی از ویراستاران ارشد پیشین به این شایعه دامن می‌زد که هیلبرت عاری از بعضی احساسات کینه‌جویانه شخصی نبوده است. او و بور برای از میان بردن این منبع اختلاف به نصیحت کردن کارانتودوری پرداختند. کورانت با لحن آرامی نظارش را تکرار کرد (۲۳ دسامبر) و به بیانات خود هیلبرت استناد کرد که او «تحت تأثیر هیچ‌گونه احساسات شخصی از قبیل نفرت، عصبانیت، یا بی‌احترامی نسبت به براؤر نبوده است.» حتی به نحو ظریفی کارانتودوری را تحت فشار قرار داد: «مسئولیت ما در قبال هیلبرت در این مرحله حتی بیشتر است زیرا او هنوز در جریان تحولات این منازعه نیست و به‌خصوص نمی‌تواند سفر شما به لارن و گزارش ناراحت‌کننده براؤر در باره آن را حدس بزند.»

برخورد بور ظرافت کمتری داشت؛ [به نظر او] اگر کارانتودوری قانع نشده بود که انگیزه‌های هیلبرت جنبه غیرشخصی دارد، بایستی از خود هیلبرت می‌پرسید. «زیرا، اینکه هیلبرت — بدون آنکه خودش آگاه باشد و بدون آنکه بتواند از خودش دفاع کند — نخست «دارای عقل ناسالم» و سپس «از مرحله پرت» به حساب آید، مسأله‌ای است که من به عنوان یکی از نمایندگان هیلبرت نمی‌توانم مدت زیادی شاهد آن باشم و واکنشی نشان ندهم.»

علی‌رغم شمشیرکشی بور، کارانتودوری موضع خودش را حفظ کرد: «قضایات در باره انگیزه‌های هیلبرت خیلی پیچیده است؛ من گمان می‌کنم این انگیزه‌ها را خوب تشخیص می‌دهم زیرا ۲۵ سال است که با نحوه تفکر او آشنا هستم. بله، انگیزه‌هایی که شما ذکر می‌کنید و هیلبرت هم در بولونیا در بحث با بلومنتال آنها را تشریح کرده، وجود داشته‌اند. ولی مجموعه اندیشه‌هایی که به غلیان احساسات او در ۱۵ اکتبر انجامید [اشاره به نامه هیلبرت به اینشتین، ۱۵ اکتبر] بسیار پیچیده‌تر از اینها بوده است.

حق با کیست، کورانت و بور یا کارانتودوری؟ این موضوع شاید هرگز کاملاً معلوم نشود. شک نیست که مسأله «نحوه حفاظت از آنالین در برابر تأثیرات منفی (حقیقی یا خیالی) براؤر» در ذهن هیلبرت اهمیت داشته است. اما چه کسی می‌گوید که هیچ انگیزه شخصی در کار او نبوده است؟ اظهارات خود هیلبرت (مثلاً در نامه‌هایش به بلومنتال و کورانت) مبنی بر اینکه غرض شخصی محرک اقدام او نبوده، در دست است. ولی چقدر می‌توان اعتبار برای این اظهارات قائل شد؟ به هر حال نامه ۱۵ اکتبر او مغایر با آنهاست.

اقدام مذبحخانه

کل مسأله ظاهراً به نحو رضایت‌بخشی حل شده بود. هیلبرت که فقط تا حدی از وقایع خیر داشت (چنانکه بلومنتال در نامه ۳۱ دسامبرش به کورانت می‌گوید) «نامه‌ای پیروزمندانه، حاکی از اینکه همه چیز بروق مراد است» به بلومنتال نوشت. کورانت نامه‌ای آشتی‌جویانه (در ۲۳ دسامبر) به براؤر نوشته و در آن ابراز امیدواری کرده بود که راه‌حل قضیه براؤر را راضی کرده باشد. همچنین خواسته بود براؤر را قانع کند که انگیزه‌های شخصی نقشی در اقدام هیلبرت نداشته است، و مسلماً هیچ انگیزه‌ای که «وجود آن مغایر با احترام به شخصیت علمی و معنوی شما باشد» در کار نبوده است. [معلوم می‌شود] براؤر را چندان نمی‌شناخته است!

براؤر هنوز نامه اشپرینگر و هیلبرت را دریافت نکرده بود، بنابراین خبر نداشت که قضیه فیصله یافته است (مگر اینکه یکی دیگر از ویراستاران به او اطلاع داده باشد).

در واقع براؤر در همان روزی که کورانت به او اندرز «بگذار و بگذر» می‌داد بار دیگر به ناشر و ویراستاران متوسل شد. وی اصرار داشت که به خاطر مصاحبت ریاضیات، همه اعضای هیأت ویراستاران ماتماتیکه آنالین باید سر کار خود بمانند؛ چون می‌دانست که مطرح کردن دفاعیه مکتوبی به قلم او، وحدت ویراستاران را از میان می‌برد، علاقه‌مند بود ارسال چنین نامه‌ای را به تأخیر بیندازد. از آن گذشته، کارانتودوری در نامه‌ای به تاریخ ۳ دسامبر به او قول داده بود حداکثر تلاش را بکند تا راه‌حل قابل قبولی پیدا شود، و تقاضا کرده بود چند هفته صبر کند؛ زومرفلد هم از او خواسته بود منتظر مداخله کارانتودوری باشد.

تیر آخر

نظام جدید بر آنالین حاکم شد. جنجال و هیاهو با ظرافت مهار شد و هیجان در آلمان — حتی چنانکه کورانت به هکته نوشت، در میان همکاران در برلین — فروکش کرد؛ به برآور هم کسی توجهی نداشت. او پس از چند ماه صبر کردن و احتمالاً پس از اینکه دید دعوا خاتمه یافته و همه به سرکار و زندگی خود برگشته‌اند، تیر آخر را از کمان رها کرد و نامه‌ای در دفاع از خود بر علیه اتهام نامه بلومنتال در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۸، نوشت. این نامه در سه و نیم ورق نوشته شده بود و شامل رویدادهای پیشگفته از دیدگاه برآور بود.

بلومنتال ادعا کرده بود که برآور تعبیر خودش را جانشین روایت کارانتودوری از تحولات منتهی به اقدام هیلبرت و خود این اقدام، کرده است. برآور در این نامه نخست به رد این ادعا پرداخت و نوشت که این نظرات از آن من نبوده بلکه «نظراتی بوده که در خلال دیدار یادشده، من و کارانتودوری بر سر آنها به توافق رسیدیم، یعنی هر یک را یکی از ما به زبان آورده و دیگری پذیرفته است.» وی همچنین دلایل تن ندادن به اخراج را تشریح کرد. او به کارانتودوری گفته بود

من اخراج احتمالی از هیأت ویراستاران را نه تنها یک بی‌عدالتی نفرت‌انگیز بلکه همچنین ضربه‌ای جدی به آزادی عمل خود و، در برابر افکار عمومی، اهانتی ناراحت‌کننده می‌دانم؛ اگر این رویداد باورنکردنی واقعاً به وقوع پیوندد، آبرو و آزادی عمل را تنها در صورتی باز خواهم یافت که به گسترده‌ترین مبارزه در برابر افکار عمومی دست بزنم.

[به نوشته برآور] دیدار ۳۰ اکتبر تا اواخر آن دوستانه بود، ولی کارانتودوری در پایان دیدار دوباره به موضوع برگشت و در برابر ابراز تعجب کارانتودوری فقط توانست پاسخ دهد: «چه می‌شود کرد؟» و «من نمی‌خواهم کسی را بکشم». خداحافظی با تلخ زبانی برآور همراه شد: «دیگر تفاهمی با شما ندارم»، «این دیدار را آخرین دیدار به شمار می‌آورم» و «برایتان متأسفم». برآور پس از انتقاد از بلومنتال به خاطر تمایلش به اخراج او از هیأت ویراستاران، به اتهامهای بلومنتال پاسخ داد. بدون اینکه استدلال او را کلامه به کلامه تکرار کنیم، بعضی نکته‌های آن را نقل می‌کنیم تا موضع برآور را در این بحث نشان دهیم. بلومنتال برآور را به بی‌ادبی و رفتار خالی از ظرافت متهم کرده بود. برآور در این نامه پاسخ می‌دهد که اگر منظور بلومنتال از بی‌ادبی، تمایل به درستی و صداقت (وظیفه هر فرد انسانی) به اضافه علاقه‌مندی به وضوح و روشنی (که تقدیر ریاضیدان است) باشد، مواردی از این نوع بی‌ادبی وجود داشته است که در آنها — به گفته برآور — نه کبر و غرور مؤلفان مقاله‌ها و نه علاقه بلومنتال به اینکه آدم مطبوعی جلوه کند، هیچ‌یک قابل بخشش نیست. به علاوه، در این موارد خود بلومنتال بررسی مقاله را به برآور به عنوان حلال مشکلات، واگذار کرده بوده و بنابراین اگر هم زبان به شکوه می‌گشوده از حمایت و تأیید همکاران ویراستارش برخوردار نمی‌شده است. به نظر برآور، تصویر غلطی از مسأله کناره‌گیری کلان عرضه شده است؛ موافقی پس از آنکه مقاله‌اش را برآور رد کرده بود به کلان متوسل شده و آن را برای او قابل قبول جلوه داده بود. پس از آن وقتی برآور به کلان نشان داد که مؤلف («نه از لحاظ صوری بلکه از نظر محتوایی») در اشتباه است، کلان دید که نمی‌تواند وعده‌اش به مؤلف را عملی سازد. بعداً در بحث با

راه‌حل نهایی، به صورتی که هیلبرت و اشبرینگر تنظیم کرده بودند، برآور را راضی نکرد. او می‌دانست که تجدید سازمان آنالین عمدتاً، اگر نه کاملاً، برای خلاص شدن از شر او طراحی شده است. همچنین برآور نظارت صریحی در باره سازماندهی ایده‌آل آنالین داشت.

او در نامه‌ای (در ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹) خطاب به تمام ویراستاران به استثنای بلومنتال و هیلبرت این راه‌حل نهایی را رد کرد. به نظر او ماتماتیک آنالین یک میراث معنوی و مایملک اشتراکی تمام هیأت ویراستاران بود. ویراستاران ارشد، به اصطلاح، با انتخاب آزادانه برگزیده شده بودند و صرفاً نمایندگان بودند در برابر دنیای ریاضی. برآور استدلال کرد که بنابراین، اختیارات قراردادی ویراستاران ارشد یک مایملک شخصی نیست بلکه اعطا شده از طرف جمع است. به نظر او هیلبرت و بلومنتال این مایملک را از صاحبانش ربوده بودند و بنابراین مرتکب اختلاس شده بودند، هر چند این کار تصادف صرف باشد و از راه قانونی قابل پیگیری نباشد (در اینجا خواننده می‌تواند انعکاس ضعفی از ایرادهای برآور به اصل طرد شق ثالث را بشنود [۱]).

سیس برآور به انتقاد از نقش بلومنتال در آنالین پرداخت. وی دیدگاه‌های اولیه بلومنتال را در مورد برابری اختیارات همه ویراستاران بازگو کرد و به بی‌نظمی‌هایی در اداره آنالین اشاره کرد که در ۱۹۲۵ در نتیجه وعده بلومنتال به کناره‌گیری پس از چاپ جلد ۱۰، پیش آمده بود.

کارانتودوری هم از پایان یافتن نظام قدیم متأسف بود. وقتی با نظرات هکته در باره عملکرد گذشته مواجه شد (نامه کورانت به کارانتودوری، ۱۷ دسامبر): «... که هکته، وقتی از سازمان هیأت ویراستاران و صلاحیت ویراستاران مشاور اطلاع یافت، سرش را در دست گرفت و نظر داد که تجدیدنظر و سازماندهی دقیقتر مطلقاً ضروری است»، از صمیم قلب به مخالفت برخاست (نامه به کورانت، ۱۹ دسامبر ۱۹۲۸):

زیرا کلان هیأت ویراستاران ماتماتیک آنالین را طوری سازماندهی کرده بود که واقعاً نوعی آکادمی تشکیل می‌داد که هر عضو آن دارای حقوق برابر با دیگران بود. به عقیده من، دلیل اصلی اینکه آنالین می‌توانست دعا کند مهمترین مجله ریاضی جهان است، همین بود. حالا به مجله‌ای مانند مجله‌های دیگر تبدیل می‌شود.

بعضیها تردید داشتند که کاهش شدید تعداد ویراستاران کار عاقلانه‌ای باشد. در دوم فوریه ۱۹۲۹ بلومنتال یادداشتی در باره سازمان آتی آنالین توزیع کرد که در آن به [امکان] افت این مجله در مقایسه با مجله‌های دیگر اشاره کرده بود. چون سمت ویراستار همکار حذف شده بود، به گروه بزرگتری از ویراستاران احتیاج بود: «ضرورت فزاینده مشاوران علمی نتیجه ناگزیر رشد تخصص‌گرایی است» به‌طور خلاصه، بلومنتال پیشنهاد می‌کرد چیزی شبیه گروه سابق ویراستاران همکار با عنوان دیگری تشکیل شود. وی در همین نامه، مسأله جانشینی هیلبرت را پس از کناره‌گیری او مطرح کرد. بین مضمون این نامه و استدلال‌هایی که به نفع راه‌حل مورد بحث می‌شد، سازگاری چندانی نمی‌توان یافت.

که: اگر براور خطری [برای آنال] باشد، راههای دیگری برای حفاظت آنال از این خطر وجود دارد. مسأله انگیزه‌های واقعی هیلبرت در اقدامش، در محدوده حدس و گمان باقی خواهد ماند. به هر حال، نامه به اینشتین به احتمال زیاد نشان‌دهنده این است که هیلبرت انگیزه‌های شخصی داشته است.

به عقیده من این ماجرا برای براور پیامدهای بسیار جدیتری داشته است. وضع روایتش کاملاً ممکن بود تحت فشارهای روحی شدید به مرز اختلال برسد. حماه هیلبرت، حمایت نکردن دوستان قدیم از او، شرمساری (حقیقی یا خیالی) از اخراجش، نادیده گرفته شدن خدمات انکارناپذیرش به آنال، همه این عوامل، براور را به انزوایی خود خواسته کشاند.

اگرچه بعید می‌نماید که شهودگرایی به صورت دیدگاه غالب در ریاضیات درمی‌آمد، ولی حقیقتاً امکان داشت که به رشته‌ای مقبول و تثبیت‌شده، هر چند محدود، تبدیل شود. اما عملاً سرنوشت دیگری پیدا کرد؛ توسعه و تکامل ریاضیات شهودگراییانه (یا ساختی) دچار چنان وقفه‌ای شد که تقریباً چهل سال به طول انجامید.

پس از قضیه آنال، براور اشتیاق چندانی به اشاعه شهودگرایی نداشت؛ وی به کار در این زمینه ادامه داد ولی در مقیاسی محدود و با پیروانی اندک در واقع، کل فعالیت ریاضی او طی مدتهای مدید [نسبت به سایر فعالیتهاش] حالت فرعی و حاشیه‌ای داشت. در طی دهه ۱۹۳۰ براور به ندرت مطالبی منتشر می‌کرد (فقط دو مقاله کوتاه در باره توپولوژی)؛ به برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلفی پرداخت که هیچ ربطی به ریاضیات یا مبانی نداشت. سال ۱۹۲۸ عملاً پایان «مجادله بر سر مبانی» بود.

ترجمه سیامک کاظمی

مراجع

1. L. E. J. Brouwer, Über die Bedeutung des Satzes vom ausgeschlossenen Dritten in der Mathematik, insbesondere in der Funktionentheorie. *Journal für reine und angewandte Mathematik* 154 (1924), 1-7. Also in *Collected Works*, Vol. 1 (A. Heyting, ed.), Amsterdam: North-Holland Publ. Co. (1975), 268-274.
2. D. van Dalen (ed.), *L. E. J. Brouwer, C. S. Adama van Scheltema. Droeve snaar, vriend van mij*. Amsterdam: Arbeiderspers (1984).
3. H. Mehrtens, Ludwig Bieberbach and "Deutsche Mathematik," *Studies in History of Mathematics* (F. R. Philips, ed.). The Mathematical Association of America (1987), 195-241.
4. C. Reid, *Hilbert-Courant*. Berlin: Springer-Verlag (1986). (Originally two separate vols. 1970, 1976).

- D. van Dalen, "The war of the frogs and the mice, or the crisis of the *Mathematische Annalen*", *The Mathematical Intelligencer*. (4) 12 (1990) 17-31.

برآور گفت که فهرستهای نام ویراستاران در روی جلد مجله گمراه‌کننده است و خود او دیگر توانایی قبول این مسئولیت را ندارد. وی مدت کوتاهی پس از آن از کار کناره گرفت.

برآور سرنوشت بلومنتال را در مورد تأخیر طولانی در بررسی مقاله‌ها بی‌معنی خواند و نوشت که بررسی مقالات مملو از اشتباه زمان زیادی می‌خواهد، و او برخلاف هیلبرت هرگز مقاله‌ای را گم نکرده است. به هر صورت، سرنوشت‌های بلومنتال قبلاً هرگز مطرح نشده بوده است.

برآور که جنگ را باخته بود، دیگر سعی نکرد از تجدید سازمان آنال جلوگیری کند. او از بلومنتال دعوت کرد آرشیو آنال را بگشایند و ادعا کرد که بررسی مکاتبات موجود کاملاً حق را به جانب او خواهد داد.

جنگی نه چون جنگهای دیگر

داستان منازعه ماتماتیکه آنال به تدریج جزء فرهنگ شفاهی ریاضیات اروپایی شد. در باره وقایع پس از آن اطلاع چندانی در دست نیست. گوته‌نگنی‌ها در نبرد پیروز شده بودند، و ممکن است وسوسه شده باشند که با یکی دو تن از بازیگران فرعی وارد مجادله شوند. مثلاً هارالد بور در پیش‌نویس نامه‌ای نوشت «اشمیت این بار درک می‌کند که او حساس است و حتی تلفن زدن به براور کار خطرناکی است» (نامه به کورانت، ۳۱ دسامبر ۱۹۲۸). پس از قدری تأمل، از فرستادن نامه به اشمیت صرف‌نظر شد.

از میان شایعاتی که حول و حوش مسأله آنال به راه افتاد، معدودی به صورت مکتوب درآمد. فقط در یک مورد می‌توان قرائنی حاکی از صحت شایعه پیدا کرد و آن هم در مورد این ادعا که انگیزه اخراج براور تا حدی این بوده است که وی حق بررسی همه مقالات ریاضیدانان هلندی را برای خود محفوظ نگه داشته بوده است (۴، ص ۱۸۷). پروفیسور فرویدنتال به من گفت که در زمان منازعه، این نظر را عموماً قبول داشته‌اند. تصادفاً این شایعه خاص در پیش‌نویس نامه‌ای از فلیکس کلاین به اسخوتن ریاضیدان هلندی (۱۳ مارس ۱۹۲۰) تأیید شده است. کلاین در این نامه نوشت: «پروفیسور براور ... که در بدو ورودش به هیأت ویراستاران آنال حق تصمیم‌گیری، به‌خصوص در باره مقاله‌های هلندی، را برای خود محفوظ داشته ...» به‌طور کلی اطلاعات چندانی در باره اینکه براور از این امتیاز واقعاً چگونه استفاده می‌کرده در دست نیست؛ نامه کلاین به مقاله‌ای از اسخوتن مربوط می‌شد که براور در باره آن نظر منفی داده بود.

اکنون که، فارغ از احساسات و هیجانات معاصران واقع، به گذشته می‌نگریم، فقط می‌توانیم بگوییم تمام این ماجرا، تراژدی ناشی از خطاهای پیاپی بوده است. ناراحتی هیلبرت از براور قابل درک است. موارد زیادی از برخورد و اختلاف بین آنها پیش آمده بود: مجادله بر سر مبانی، رد پیشنهاد تصدی کرسی گوته‌نگن، قضیه ویژه‌نامه آنال در باره ریمان، و بالاخره ماجرای بولونیا. به مفهومی، منازعه‌ای درازمدت بین آنها جریان داشته بود و هر یک از دو حریف اعتقاد راسخی داشت که بقای ریاضیات به او وابسته است. بیماری هیلبرت که خطر واقعی مرگ را در برداشت احتمالاً در قدرت تشخیص و قضاوت او اثر گذاشته بود. من نمی‌دانم که براور چگونه می‌توانسته آنال را به نابودی بکشد. باید با اینشتین هم‌عقیده بود